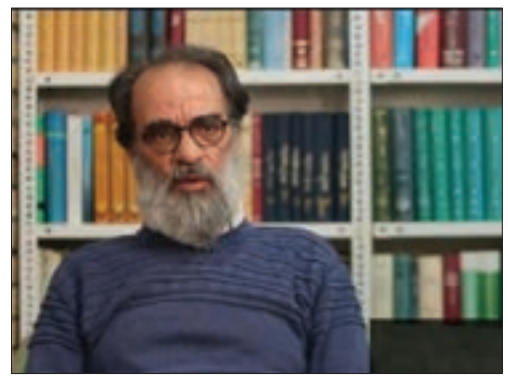
خبر

دبیرخانه دائمی برای هنرمند فقید مشهدی



سیدهاشم جلالی، دبیر ستاد مردمی یادمان زنده‌یاد استاد سیدمحسن مصطفی‌زاده از ایجاد دبیرخانه دائمی یادمان این استاد فقید با نظارت فرزندان وی خبر داد.
جلالی که با «ایبنا» گفت‌وگو می‌کرد، در ادامه گفت: کتاب‌های «الفبای حسن»، «حدیث ولایت مالک»، «آیینه حق‌نما»، «منتخب مناقب امیرالمؤمنین در شعر فارسی»، «یاعلی»، «سیری در ۱۲۱ حدیث نبوی با مطلع یاعلی(ع)»، «یک یاعلی دیگر»، «لبیک یاعلی» و نمایش‌نامه‌های «محاکات» و «ابدال» تاکنون از زنده‌یاد استاد سیدمحسن مصطفی‌زاده منتشر شده است.
وی بیان کرد: امیدوارم با نظارت و همکاری فرزندان وی و حمایت اداره‌کل فرهنگ و ارشاد اسلامی خراسان‌رضوی و دیگر مجموعه‌ها کتاب‌های جدیدی از استاد سیدمحسن مصطفی‌زاده به همت ستاد مردمی یادمان ایشان منتشر شود. وی همچنین با اشاره به اینکه استاد مصطفی‌زاده یکی از منتقدان عرصه تئاتر کشور به حساب می‌آمد که نگارش صدها مقاله و تصحیح بیش از پنجاه مجلس تعزیه را نیز در کارنامه هنری‌اش داشت، گفت: با تلاش ستاد مردمی و البته حمایت دستگاه‌های مختلف امیدواریم با برگزاری برنامه‌های گوناگون مانند یادمان، نشست‌های تخصصی بررسی آثار و ابعاد شخصیتی استاد مصطفی‌زاده و چاپ، رونمایی و انتشار آثار ایشان، تولید برنامه‌های رادیویی و تلویزیونی یاد و خاطره این استاد فقید چندوجهی را گرامی و وی را بیشتر برای جامعه معرفی کنیم.
سیدمحسن مصطفی‌زاده، نویسنده و شاعر فقید مشهدی متولد ۱۳۳۵، پس از سال‌ها پژوهش و نویسندگی، عصر چهارشنبه یازدهم اسفند ۱۴۰۰ دچار عارضه قلبی شد و جان به جان‌آفرین تسلیم کرد.

معرفی کتاب

روایت خلبان ایرانی در «سر به هوا»

«سر به هوا»، روایتی داستانی از زندگی خلبان شهید عباس اکبری، مخاطب امروز را با یکی از قهرمانان هشت سال جنگ تحمیلی آشنا می‌کند.
در معرفی این اثر آمده است: شهید عباس اکبری سال ۱۳۳۳ در قم متولد شد و برای کمک به خانواده هم‌زمان با تحصیل، به کار کردن نیز می‌پرداخت، از فروش بلال گرفته تا شاگردی در مغازه مکانیکی. او از همان دوران کودکی علاقه عجیبی به پرواز و آسمان داشت. چشمش در آسمان رد هواپیماهای جنگی را دنبال می‌کرد و با دیدن هواپیما حواسش از اطراف پرت می‌شد. بعد از طی دوران تحصیل و دریافت دیپلم در سال ۱۳۵۱، به استخدام نیروی هوایی ارتش درآمد.
شهید اکبری به دلیل لیاقت و استعداد فراوانش، برای یادگیری دوره‌های عالی خلبانی به کشور آمریکا اعزام شد و بعد به انگلستان رفت. می‌گفتند از دانشجویان ممتاز در آن زمان بوده است. آمریکایی‌ها بیشترین ارتفاع پروازشان با اف چهار، ۳۵ هزار پا بود، اما وقتی از شهید اکبری امتحان گرفته بودند، او تا ارتفاع ۵۰ هزار پا پرواز کرده بود. همان موقع ژنرال حیرت‌زده آمریکایی گفته بود: «به ایرانی علم بده، ببین چطور عمل می‌کنه...» از چند کشور پیشنهادهایی به او داده بودند، ولی شهید اکبری، نیت کرده بود به آسمان میهنش، ایران بازگردد. در طول هشت سال جنگ حدود دو هزار و ۵۰۰ ساعت پروازهای مؤثر داشت. هواپیمای شهید اکبری سال ۱۳۶۷، بعد از بمباران بخشی از تأسیسات کرکوک در خاک عراق و در اثر اصابت گلوله پدافند هوایی عراق سقوط کرد. پیکر مطهر او بعد از سیزده سال در سال ۱۳۸۱ به میهن بازگشت و در گلزار شهدای علی بن جعفر(ع) قم به خاک سپرده شد.
کتاب «سر به هوا» به قلم اکرم الف‌خانی که به تازگی از سوی انتشارات کتاب جمکران و با مشارکت کنگره ملی شهدای استان قم منتشر شده است، به روایتی داستانی از زندگی خلبان شهید عباس اکبری می‌پردازد.



زین قند پارسی

علیرضا حیدری | مدرس و پراستاری

پرسش

«فرمانده پادگان» درست است یا «فرماندهٔ پادگان»؟

پاسخ

های پایانی بعضی از کلمه‌ها خوانده می‌شود و بعضی نه. اگر خوانده نشود به صورت «خانهٔ ملت» و «همهٔ مردم» نوشته می‌شود؛ اما اگر خوانده شود، به صورت «فرمانده پادگان» و «بازده تولید» خوانده می‌شود و در حالت مضاف «ی» یا «ء» نمی‌گیرند.

#زین_قند_پارسی

کتاب روز

انتشار نسخه الکترونیکی «دوباره فردوس»

نسخه الکترونیکی کتاب «دوباره فردوس» نوشته سید علیرضا مهرداد که دربرگیرنده خاطرات منتشرنشده رهبر معظم انقلاب با موضوع حضور ایشان در زلزله فردوس است توسط انتشارات انقلاب اسلامی منتشر شد. نسخه مکتوب کتاب «دوباره فردوس» در ۲۴۰ صفحه به روایت حضور جهادی آیت‌ا... خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در زلزله فردوس سال ۱۳۴۷ پرداخته است. در بخشی از این کتاب صوتی می‌شنویم:
یکی دوروز اخبار زلزله می‌رسید مشهد. یکی دو سه روز از زلزله گذشته بود. من به ذهنم رسید که ما در مقابل این زلزله تکلیفی داریم، نداریم؛ می‌توانیم کاری بکنیم؟ آن‌وقت هم صرفاً نظر به همین امداد بود. شاید مثلاً دنبالش یک فکر سیاسی نبود. لکن به تدریج یک هویت سیاسی و یک حادثه سیاسی مهم به نفع جریان نهضت به‌وجود آمد. با بعضی از رفقا تماس گرفتیم، دیدیم آمادگی هست. با پسر آقای قمی -که ما آن‌وقت با بیت آقای قمی ارتباطمان خیلی نزدیک بود- تماس گرفتیم، چون پشتیبانی لازم بود. ما امکانش را نداشتیم. [اما] آن‌ها داشتند. گفتند یک چیزهایی که برای زلزله [زدگان] لازم است ما فراهم می‌کنیم. آقای مروارید حاضر شد بیاید، از کسانی که یادم است آقای مروارید بود، به نظرم آقای صدرزاده بود پدر همین آقای صدرزادهٔ قاری که اواخر هم سال‌ها تهران بود و چند سال پیش فوت کرد. ایشان هم جزو همین شاگردهای مرحوم آقا میرزا مهدی و این جماعت بود. ایشان هم حاضر شد بیاید. پسر آقای قمی هم آمد. ماها بودیم. من بودم و آقای طبسی و آقای هاشمی‌نژاد بود و به‌نظرم آقای محامی. آقای دهشت هم شاید بود.»



پویش کتاب‌خوانی کتاب «دوباره فردوس» توسط انتشارات انقلاب اسلامی وابسته به دفتر حفظ و نشر آثار حضرت آیت‌ا... العظمی خامنه‌ای در حال برگزاری است و علاقه‌مندان می‌توانند علاوه بر نسخه فیزیکی، بعد از مطالعه نسخه الکترونیکی نیز تا ۲۰ فروردین از طریق سایت انتشارات در این پویش شرکت کنند.

گفت‌وگو با پریسا سیمین‌مهر، نقال تقدیرشده در بیستمین جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی

مردم را از شاهنامه‌خوانی نترسانیم



خادم

خبر

**یکی از کارکردهای مهم هنر این است که وسیله‌ای باشد برای انتقال مفاهیم، آداب و رسوم، هنجارها و در مجموع همه آنچه می‌تواند زیر مجموعه فرهنگ قرار گیرد. نقالی هنری ایرانی است که مهم‌ترین اثر هویت‌ساز فرهنگ ایرانی یعنی شاهنامه فردوسی را از دیرزمانی که نه سواد خواندن همگانی بود و نه کتاب در دسترس همه، سینه به سینه و نسل به نسل حفظ و منتقل کرده و حافظه‌ای بوده است برای در امان نگاه داشتن این اثر سترگ از فراموشی و مهم‌تر از آن، رسانه‌ای بوده است که عموم مردم از طریق آن می‌توانستند به تماشا و شنیدن قصه‌های شاهنامه بنشینند. اما خود فردوسی هم به نوعی وام‌دار خنیاگران و آوازخوانان دوره‌گردی است که به «گوسان» معروف بودند. به عقیده خانم مری بویس، پژوهشگر مطالعات شرقی و آفریقایی «گوسان‌ها در زندگی پارت‌ها و همسایگانشان تا اواخر عهد ساسانی نقشی مهم داشته‌اند. سنت گوسان‌ها در پرداختن به داستان‌های حماسی، سنتی غنی بوده است، به‌ویژه گوسانان و راویان خراسان که هم از امکانات متنوع فرهنگی و هم از آزادی‌های دینی دوران کوشانی و اشکانی در شرق برخوردار بودند و بهترین حافظ و شاید مهم‌ترین عامل تلفیق داستان‌های حماسی ایران محسوب می‌شوند. همین سنت بعدها به فردوسی رسیده و او پس از سال‌ها رنج با نبوغ سخنوری خود چهره جاودانی پهلوان شکست‌ناپذیر ایران را به گنجینه سخن فارسی بخشیده است.»[1]
دهان نقالان هنوز گرم است هر چند از روزهای رونق بازارشان گذشته است، اما تلاش برای حفظ این سنت و هنر نخست به دوش کسانی بوده که پیدا یا گمنام آن را حفظ کرده‌اند. آخرین پیر مرشدان این میدان، مرشد ولی‌ا... ترابی و مرشد سید مصطفی سعیدی چند سالی است که خاموش شده‌اند، اما شاگردانی از آن‌ها مانده‌اند که بیرق این هنر را بالا نگاه داشته‌اند. یکی از آنان پریسا سیمین مهر است که حدود هجده سال از مرشد سعیدی درس گرفته است. با او که در بیستمین جشنواره نمایش‌های آیینی و سنتی تقدیرنامه و تندیس جشنواره را به خاطر ۲۰ سال تلاش در حوزه نقالی و شاهنامه‌خوانی دریافت کرده است درباره این هنر و تأثیر آن بر حفظ و ترویج شاهنامه گفت‌وگو کرده‌ایم. سیمین مهر معتقد است با اینکه شاهنامه سرشار از مفاهیم اخلاقی است، اما چنان که باید به آن توجه نمی‌شود و هنر نقالی نیز که هنری ایرانی است با کم لطفی روبه‌رو است تا جایی که پیشکسوتان نقالی به سختی روزگار گذرانده و می‌گذرانند و همین مایه تأسف و دلسردی است.

تصوری که از نقال وجود دارد، پیرمرد یا مردی جاافتاده است و فعالیت زنان در این حوزه خیلی برای مخاطب آشنا نیست. شما چطور به این شاخه هنری گرایش پیدا کردید؟

من از سال ۱۳۷۵ تا ۱۳۸۰ کار تئاتر می‌کردم. بنا بود در آخرین کاری که انجام می‌دهم نقل قولی از یک نقال را روی صحنه اجرا کنم. آن موقع مد بود بازیگر برود و اصل موضوع را ببیند که بتواند اجرای نقش درستی داشته باشد. من به دنبال نقال بودم و با مرشد سعیدی آشنا شدم. ایشان هم در ابتدا نسبت به اینکه بخواهد به خانم‌ها آموزش سخت می‌گرفت. به من گفتند باید بیایی پشت در قهوه‌خانه بایستی و من را از دور ببینی. من صدای ایشان را نمی‌شنیدم، اما حرکاتشان را از دور می‌دیدم. این در واقع ابتدای آشنایی و علاقه من به شاهنامه شد. آشنایی با ادبیات کهن ایران مسیر من را تغییر داد و به نقالی و کار در این حوزه علاقه‌مند شدم.

چند سال با مرشد سعیدی کار کردید و برای نقال شدن چه مسیری را طی کردید؟

از تابستان ۱۳۸۰ نزد استاد مرشد سعیدی، یکی از مرشدان سبک صفویه و قاجاری که در روایت در غرب کشور یگانه بودند آموزش دیدم و الفبای نقالی را نزد ایشان یاد گرفتم و تا سال ۱۳۹۸ که ایشان فوت کردند در کنارشان بودم و اجراهای مختلفی با هم داشتیم. در این مسیر آن چیزی که خیلی مهم است خوانش صحیح و درک درست روح شاهنامه است که از سویی از مرشد سعیدی و از سوی دیگر از سال ۱۳۸۷ نزد استاد احمد معین سلوکی تلمذ کردم و بیت به بیت شاهنامه را آموزش دیدم و خواندم. همچنین کارشناسی ادبیات و کارشناسی تاریخ و کارشناسی ارشد تاریخ خوانده‌ام تا با اسطوره‌های ایران و یونان و فلسفه شرق آشنا شوم، زیرا برای درک بیشتر و بهتر شاهنامه نیاز داشتیم این مباحث را یاد بگیریم. در این مسیر کمک‌ها و آموزش‌های استادانی مانند اردشیر صالح‌پور، هوشنگ جاوید، فتحعلی بیگی هم بسیار در کار من تأثیر داشته‌اند، البته من افزون بر شاهنامه تمام خدایانمگ‌های اطراف شاهنامه مانند سام‌نامه، بهمن‌نامه، گُشَسب‌نامه و تمام این‌هایی را که برای فهم شاهنامه مهم است خوانده‌ام، زیرا فردوسی فرصت نکرده که همه این‌ها را منظوم کند. شاعران دیگری هم در قرون پس و پیش ایشان توانسته‌اند این کار را انجام دهند.

تمرکز جدی روی متن شاهنامه داشته‌اید و همه نقال‌ها هم باید به این اثر با توجه و دقت ویژه نگاه کنند. به نظر شما نقالی چقدر در معرفی شاهنامه هم به مردم خودمان و هم به مردمان فرهنگ‌های دیگر مؤثر است؟

آنچه که شاهنامه را به عنوان ادبیات مکتوب برای ما نگه داشت برآمده از ادبیات شفاهی بود و ادبیات شفاهی را همین گوسانان و قصه‌گوها و نقالان از دیرباز نگاه داشتند تا در قرن چهارم مکتوب شود و بشود شاهنامه ابومنصوری و بعد به دست فردوسی برسد که آن را به صورت نظم در آورد. نظم شدن این متون نباید باعث شود فکر کنیم شاهنامه یک کتاب شعر صرف است، این کتاب تاریخ ایران است، اما بنا بر سنت تاریخ‌نگاری در قرن چهارم به شکل منظوم سروده شده است. اینکه شما می‌گویید چه تأثیری دارد، این است که بنیان ادبیات مکتوب ما الان به عنوان محصولی مثل شاهنامه در واقع برآمده از همین ادبیات شفاهی است که نقالان و گوسانان داشتند و اما امروز. از آنجایی که انسان موجودی است که به تذکر مدام مفاهیم اخلاقی نیاز دارد و شاهنامه سرشار از اخلاقیات است، نقالی راه و شیوه‌ای برای یادآوری آن‌هاست. بارها شده که من جایی نقلی را داشتم و نسل جوان گفته که تازه متوجه شده‌ام این داستان چیست. چون شوربختانه در حوزه شاهنامه‌خوانی، عده‌ای دارند ثقیل خوانی شاهنامه را رواج می‌دهند و مردم را از شاهنامه دور می‌کنند، یعنی مردم را می‌ترسانند.
در صورتی که با زبان ساده می‌شود شاهنامه را خواند و مفاهیمش را دریافت کرد. نقالی ظرفی است برای ارائه مفاهیمی که انسان امروز آن را فراموش کرده است. پس می‌توانیم بگوییم نقالی می‌تواند یکی از راه‌های برون‌رفت از بی‌هویتی نسل جدید باشد، اگر به آن پرداخته شود.

کشورهایی که به فرهنگشان و اشاعه آن اهمیت می‌دهند به شکل‌های مختلف سعی می‌کنند آثارشان و بزرگانشان را معرفی کنند، آیا درباره شاهنامه با رسانه‌ای به نام هنر نقالی توانسته‌ایم این کار را انجام دهیم؟

نه. ما هنوز نتوانسته‌ایم درست این کار را بکنیم. یکی از دلایلش این است که ما به فرم توجه می‌کنیم، نه به مفهوم. مثلا جشنواره شاهنامه‌خوانی کودکان را برگزار می‌کنیم بدون اینکه بدانیم آن طرف شرکت‌کننده اصلا مفهوم شعر را فهمیده است یا نه. ما داریم توی فرم کار می‌کنیم بدون اینکه بدانیم معنی بیت را فهمیده‌اند یا نه. چون می‌خواهیم فقط رزومه‌کاری بدهیم که فلان جشنواره را برگزار کرده‌ایم. در صورتی که بچه‌هایی که وارد آن حوزه شده‌اند حتی یک بیت را نفهمیده‌اند.
آن‌ها فقط به صورت طوطی‌وار بیت‌ها را حفظ کرده‌اند و اجرا می‌کنند. یکی از مشکلات ما در همه حوزه‌ها همین توجه به ظاهر و پر کردن بیلان کاری است.
اگر قرار باشد بنیادی درباره مسئله نقالی و شاهنامه و تأثیر آن در جامعه کار شود، باید از افراد زبده‌ای که در این حوزه اطلاعات تئوری و عملی دارند استفاده شود تا بتوانند سره را از ناسره تشخیص دهند و به دنبال تفهیم مفهوم باشیم. نه اینکه فقط بخواهیم فرمی را اجرا کرده باشیم، البته این در کشور ما موضوع عادی است که جشنواره‌هایی را برگزار کنیم که فقط یک اسم است و هیچ کاربردی ندارد.

یک نقال خوب، افزون بر خود شاهنامه باید ادبیات و زبان فارسی را بشناسد. حماسه‌های اطراف آن را بشناسد. دست کم یک بار شاهنامه را خوانده باشد. از طرف دیگر باید فن بیان و زبان بدن خوبی داشته باشد. یک بازیگر لزوما نمی‌تواند نقال باشد، چون باید وقت بگذارد و مطالعه کند تا تحت تأثیر روح شاهنامه قرار گیرد

غیر از ایران در کشورهای دیگر هم اجرا داشته‌اید؟

بله، برای مسابقات به عنوان سفیر فرهنگی به کشورهای مختلفی مانند ایتالیا، آلمان، صربستان، چین، ترکیه، لهستان و بسیاری از کشورهای دیگر رفتم. ما تلاش کردیم فرهنگ ایرانی را از طریق شاهنامه منتقل کنیم و خیلی هم با استقبال روبه‌رو شده است. در برخی از کشورها قطعاتی را هم به زبان آن کشورها ترجمه و اجرا می‌کردیم که برایشان جالب بود.

نقالی هنری است که حضور پیشکسوت‌ها و انتقال تجربه از آن‌ها هم مهم است و هم به شکل سنت درآمده است. وضعیت پیشکسوتان این حوزه چطور است؟

اکنون پیشکسوتی در این حوزه نداریم. چون دو نفر داشتیم، یعنی مرشد ترابی و مرشد سعیدی که از بین ما رفته‌اند. افرادی که هستند نیز حدود ۲۰، ۲۵ سال است در این حوزه کار می‌کنند. الان من که ۲۱ سال است دارم کار می‌کنم در چه وضعیتی زندگی می‌کنم؟ من تمام تخصصم را گذاشتم روی نقالی و الان می‌توانستم در این حوزه زندگی خودم را بچرخانم، اما وقتی می‌بینم از طرف دولت هیچ اهمیتی به این مقوله داده نمی‌شود مجبور می‌شوم پس از ۲۱ سال رنجی که در این کار برده‌ام، آن را کنار بگذارم و بروم در حوزه دیگری. شوربختانه آنچه در حوزه فرهنگ ایرانی است چندان مورد توجه دولت نیست.

کمی از مرشد سعیدی بگویید کسی که سال‌ها به سختی زندگی می‌کرد. از طرفی شما سال‌ها شاگردشان بودید و از نزدیک با ایشان مراوده و همکاری داشتید.

مرشد سعیدی واقعا به سختی می‌توانستند زندگی‌شان را بگذرانند. آدمی که صاحب دو جلد طومار است به سختی زندگی می‌کرد. طومارها آن روایت‌هایی است که نقالان از مرشدان خودشان سینه به سینه دارند و ایشان مکتوبش کرده است و این‌ها گنجینه‌های شفاهی ما هستند. بسیاری از داستان‌ها در شاهنامه یا خدای‌نامه‌ها نیامده، اما ما این‌ها را از زبان نقالان می‌شنویم که این‌ها در طومارهایشان بوده است. آدم وقتی آن‌ها را می‌بیند با خودش می‌گوید آیا انتهای کار من نقالی که جوانی‌ام را پای این کار گذاشته‌ام قرار است به آنجا برسد؟ به خاطر اینکه دولت مردان ما توجه زیادی به فرهنگ ایرانی نمی‌کنند. در صورتی که منی که الان انرژی و توانایی دارم یک روز هم نباید بدون اجرا باشم. هر لحظه باید یک جا باشم و مردم را از مفاهیم انسانی آگاه و با شاهنامه آشنا کنم.

شوربختانه در حوزه شاهنامه‌خوانی، عده‌ای دارند ثقیل‌خوانی شاهنامه را رواج می‌دهند و مردم را از شاهنامه دور می‌کنند، یعنی مردم را می‌ترسانند. در صورتی که با زبان ساده می‌شود شاهنامه را دریافت کرد. نقالی ظرفی است برای ارائه مفاهیمی که انسان امروز آن را فراموش کرده است

برای آموزش نقالی به نسل بعد، سیستم آموزشی نظام‌مندی وجود دارد؟

نه. عده‌ای می‌آیند و پولی می‌گیرند بعد می‌گویند اینجا کف بزن، اینجا چوب بچرخان و این حرف‌ها. نقالی این نیست. نقالی ترکیبی از ادبیات منثور و منظوم است. فقط شعر نیست. اینکه عده‌ای اشعار را با نمایش می‌خوانند تمام کار نیست.
بعضی‌ها وزن عروضی شاهنامه را به بچه‌ها اشتباه یاد می‌دهند. هر کسی که می‌تواند شاهنامه بخواند، فکر می‌کند می‌تواند نقالی هم درس بدهد. من چون داور جشنواره‌ها هستم این ضعف در آموزش و اشتباه آموزش دادن را در اجرای بچه‌ها می‌بینم. اگر درست آموزش داده نشود این هنر بعدها ضربه خواهد خورد.

ویژگی‌های یک نقال خوب را برای ما بگویید.

یک نقال خوب، افزون بر خود شاهنامه باید ادبیات و زبان فارسی را بشناسد. حماسه‌های اطراف آن را بشناسد. دست‌کم یک بار شاهنامه را خوانده باشد. از طرف دیگر باید فن بیان و زبان بدن خوبی داشته باشد. یک بازیگر لزوما نمی‌تواند نقال باشد، چون باید وقت بگذارد و مطالعه کند تا تحت تأثیر روح شاهنامه قرار گیرد. ما برای اجرای شاهنامه به غلو نمایشی نیاز نداریم. نقالی ظرفی است برای انتقال مفاهیم ادبی و فرهنگی که در محور شاهنامه وجود دارد.

وضعیت فعالیت زنان در این حوزه چگونه است؟

قرن‌ها زنان به صورت رسمی در حوزه‌های فرهنگی حضور نداشتند، اما پشت پرده بودند؛ یعنی وقتی دوره سلجوقیان، غزنویان، خوارزمشاهیان و ... را بررسی می‌کنیم می‌بینیم که زنان پشت پرده نقش‌های بسیار مؤثری داشته‌اند، حتی در دوره مغولان. مثلا ترکان خاتون تأثیرات زیادی در حوزه فرهنگی داشته است.
نقالی به شکلی که ما الان از آن تصویری در ذهن داریم، کاری مردانه بوده است. به دلیل اینکه اجازه حضور در مجامع را داشته‌اند. مردان در قهوه‌خانه‌ها، سرگذرها، سرچهارراه‌ها و مکان‌های عمومی می‌ایستادند و بساط می‌کردند و نقل می‌گفتند، اما زنان این امکان را نداشته‌اند. در یک دهه گذشته زنان حضور پررنگی پیدا کرده‌اند هر چند کار ما بسیار سخت است. ما خیلی از حرکات را نمی‌توانیم انجام دهیم، بسیاری از پارامترهای نقالی مانند آواز خواندن و اجرای برخی حرکات را نمی‌توانیم داشته باشیم. باید خیلی خلاصه انجام دهیم، چون زن هستیم. با همه این احوال داریم کار می‌کنیم، هر چند به سختی. نقالان مرد هم برای کار ما مانع ایجاد می‌کنند و از حضور ما ناراحت هستند، اما ما باز هم سعی می‌کنیم حضور داشته باشیم و کار کنیم.

منبع
۱- گوسان‌های پارتی و سنت‌های خنیاگری در ایران، بوریس مری، ترجمه مهری شرفی، مجله چیستا، شماره ۶۶ و ۶۷